



می‌گوید: «تا کلاس پنجم ابتدایی زبانم شل بود، یعنی گاف را می‌گفتم جیم. وقتی معلم ادبیات می‌گفت کتاب بخوانم، بچه‌ها همه رویشان را برمی‌گرداندند و مرا تماشا می‌کردند. مثلاً در کتاب نوشته بود: بزرگمهر و من این را می‌گفتم: بوذرجمهر. تا رسیدم به کلاس پنجم ابتدایی. یک روز در کلاس شروع کردم به خواندن، بعد دیدم هیچ‌کدام از بچه‌ها سرشان را برنگرداندند که مرا نگاه کنند. فهمیدم زبانم درست شده.»

شاپور در کاریکلماتورهایش با طبیعتی انسانی به سراغ همه‌چیز مخصوصاً طبیعت می‌رود. واقعیت این است که او دنیایی متفاوت و مخصوص به خود دارد. وقتی وارد دفتر نشریه می‌شود، خداحافظی و هنگام رفتن سلام می‌کند. او واقعیت‌ها را جور دیگری می‌بیند. کلمه‌ها را چنان در کنار هم می‌گذارد که می‌توان درباره‌ی بعضی از کاریکلماتورهایش ساعت‌ها صحبت کرد. بیشتر موضوعاتی را که شاپور به سراغ آن‌ها می‌رود، طبیعت و عناصر آن تشکیل می‌دهند.

شاپور عاشق آب، ماهی، تنگ، آبشار، رودخانه، باران، اشک و دریاست. در نوشته‌های شاپور سگ‌ها از گربه‌ها فرار می‌کنند و موش‌ها به خودشان سس گوجه‌فرنگی می‌زنند تا زحمت گربه کمتر شود. هر برگ زرد را پاییز کوچکی می‌داند. در سراب آبتنی می‌کند و از آن ماهی می‌گیرد. پشه‌ها برای شاپور احترام خاصی قائل‌اند، زیرا دستش را از پشه‌بند بیرون می‌گذارد تا پشه‌ها کاملاً ناامید نشوند. بعضی‌ها کاریکلماتور را به اشتباه تقلیدی از اتفاقات ادبی غربی می‌دانند که اصلاً این‌طور نیست. کاریکلماتور کشف تازه‌ای در ادبیات ایران نیست و کوتاه‌نویسی همراه با شوخ‌طبعی و مضمون‌پردازی در ادبیات ما فراوان به‌چشم می‌خورد؛ مثل: فکر شنبه تلخ دارد جمعه‌ی اطفال را عشرت امروز بی‌اندیشه‌ی فردا خوش است (صائب تبریزی) کاریکلماتور سه‌ویژگی اصلی دارد: کوتاهی، سادگی زبان و غافلگیرکنندگی. البته همین

پرجمعیت‌ترین قلب دنیا

آشنایی با زندگی و شخصیت هنری پرویز شاپور

پرویز شاپور، پدر کوتاه‌نویسی و کاریکلماتور فارسی، پنجم اسفندماه سال ۱۳۰۲ شمسی در قم - به قول خودش - و در تهران - به قول شناسنامه‌اش - از در ورودی زندگی وارد شد و پانزدهم مرداد سال ۱۳۷۸، قلبش برای شنیدن رازی که مرگ با دانش در میان نهاد، سکوت کرد و پیکرش را به گورستان هدیه داد. شاپور در عمری که برای نام‌نویسی روی سنگ قبر فرصت داشت، تحصیل را از «مدرسه‌ی دقیقی» آغاز کرد و رشته‌ی اقتصاد را با مدرک کارشناسی به پایان رساند. سال ۱۳۳۳، در حالی که خودنویسش را از خورشید پر کرده بود، فعالیت مطبوعاتی‌اش را با نشریات اهواز آغاز کرد. سال ۱۳۳۴، پس از بازگشتش به تهران، با نشریات «سپید و سیاه» و «توفیق» شروع به همکاری کرد که آثارش با نام‌های مستعار «کامیار» - پسرش و «مهدخت» - خواهرش - در صفحات «دارالمجانین»، «سب‌یات» و «برخورد عقاب» و «آرا» به چاپ می‌رسید. |

خردادماه سال ۱۳۴۶، وقتی نوشته‌های کوتاهش در نشریه «خوشه» منتشر شد، اسم کاریکلماتور را روی آن‌ها گذاشته بودند. یک لغت «من درآوردی» که از ترکیب کاریکاتور و کلمات به‌دست آمده است؛ یعنی کاریکاتوری که با کلمه‌ها نوشته شده باشد یا کاری بکنیم که کلمه‌ها به تور بیفتند. شاپور از سال ۱۳۷۰ تا پایان عمر با نشریه «گل‌آقا» همکاری داشت. او علاوه بر طنز‌نویسی کاریکاتور هم می‌کشید. طرح‌هایی خطی و ساده با سنجاق قفلی، موش، گربه و... چند نمایشگاه از آثار او در داخل و خارج از کشور برپا شد. پرویز شاپور درباره‌ی دوران تحصیلش

● مرگ رازی را با دلم در میان می‌گذارد که ضربان قلب برای شنیدنش سکوت می‌کند.
● آب تنبل دنبال چاله می‌گردد.
● عمر هزارپا کفاف بستن بند کفش‌هایش را نمی‌دهد.
● قلّه کوه، سنگ قبر ارتفاع است.
● دود سرگرم بالا رفتن از سقوط است.
● آدم ولخرج، قرض پس‌انداز می‌کند.
● خشم آن‌چنان بلایی سر آدم می‌آورد که کاسه صبرش تبدیل به بشقاب پرده می‌شود.
● گلی که بر قلّه کوه می‌روید، حکایت از کوه‌نوردی بهار می‌کند.
● مسافر جسد خستگی رازیر سایه درخت به خاک می‌سپارد.

● قفس پرنده کنسرو بی‌عدالتی است.
● برای بادکنک میسر نیست «یک سوزن به خودش بزند یک جوالدوز به دیگری».
● تا ضد یخ در کاسه سرم نریزم، به قطب شمال فکر نمی‌کنم.
● چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح بالاترین تلفات از آن زمان است.
● تمام مردم دنیا به یک زبان سکوت می‌کنند.
● عزرائیل دست میکروبی را که باعث مرگم شد، به گرمی فشرد.
● سایه چهار نژاد یک‌رنگ است.
● عشق، قلّه دوست داشتن است.
● گورستان سنگ‌قبری برای کوهستان باقی نمی‌گذارد.
● پشت سر اغلب خواننده‌ها صفحه می‌گذارند.
● عاشق خربزه‌ام، زیرا مثل هندوانه تخمه‌هایش را در سلول انفرادی حبس نمی‌کند.
● قلّه پرواز پرنده، بن‌بست پروازش است.

سادگی ممکن است سبب شود که تصور کنیم، نوشتن این‌گونه جملات خیلی ساده است که این‌طور نیست. شاید برای درک بهتر این ماجرا دست به قلم‌شدن راه مناسبی باشد. در ادامه، ضمن خواندن چند کاریکلماتور از پرویز شاپور، موضوع بیشتر روشن خواهد شد. برای مطالعه کاریکلماتورهای بیشتر می‌توانید به کتاب «قلبم را با قلبت میزان می‌کنم» مراجعه فرمایید. این کتاب مجموعه هشت کتاب شاپور را در دل خود جا داده و توسط «انتشارات مروارید» منتشر شده است.

● آب در آبشار می‌دود، در رودخانه قدم می‌زند و در مرداب استراحت می‌کند.
● آدم‌برفی وقتی به خورشید نگاه می‌کند، اشک در چشمانش حلقه می‌زند.
● وقتی تصویر گل محمدی در آب افتاد، ماهی‌ها صلوات فرستادند.
● وقتی هم‌زمان به باران و آفتاب می‌اندیشم، غرق تماشای رنگین‌کمان دهنم می‌شوم.
● گربه از درخت بالا می‌رود و من لیخندزان پایین آمدن درخت از گربه را به تماشا نشسته‌ام.
● درباره موش حرف می‌زنم، تا سروکله گربه پیدا شد، حرف‌هایم پا به فرار گذاشتند.
● پرواز از پرنده جوان بیشتر از پرنده پیر حرف‌شنوی دارد.
● پرستوی تنبل فرار سیدن بهار گذشته را بشارت می‌دهد.
● سایه درخت چون ریشه در خاک ندارد، نمی‌تواند سرپا بایستد.
● سراب کاریکاتور آب است.
● وقتی نیستی نگاهم دست خالی به چشمم باز می‌گردد.
● وقتی با پیراهن گل‌دار از درخت عربان پاییزی بالا می‌روم، پرستوی مهاجر فرار سیدن اختلال حواس را بشارت می‌دهد.
● قلبم یک در میان برای خودم می‌زند.
● وقتی به ملاقات زمان می‌روم، کلامم را به عقربه ساعت می‌آویزم.
● واژه سلام متواضع‌ترین واژه‌هاست.

